

تحلیل ساختار داستان‌های پهلوانی بهمن‌نامه بر اساس نظریهٔ گرینتسر و گریماس

مریم خلیلی جهان تیغ*

استاد رشتهٔ زبان و ادبیات فارسی دانش‌گاه سیستان و بلوچستان، ایران

زینب شیخ حسینی**

استادیار رشتهٔ زبان و ادبیات فارسی دانش‌گاه حضرت نرجس(س) رفسنجان، ایران

محمد بارانی***

دانش‌یار رشتهٔ زبان و ادبیات فارسی دانش‌گاه سیستان و بلوچستان، ایران

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۷/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۰/۳۰

چکیده

ساختارگرایی یکی از شیوه‌های تحلیل متن در قرن بیستم است که با نگاهی کلی‌گرایانه، قواعد و الگوهای موجود در متن را مورد بررسی قرار می‌دهد. گرینتسر از نظریه‌پردازان روسی است که ساختار قصه‌های حماسی تمدن‌های آسیایی را مورد بررسی قرار داده است. در تحقیق حاضر سعی شده است با استفاده از روش تحلیل کتاب‌خانه‌ای، ضمن بررسی نظریهٔ گرینتسر و گریماس به تحلیل بهمن‌نامه بر پایهٔ این دو نظریه پرداخته، تأثیر اندیشه‌های خیر و شر را بر ساختار داستان‌های پهلوانی این اثر مورد مطالعه قرار داده‌ایم تا به این پرسش، پاسخ دهیم که آیا این‌گونه قصه‌ها دارای ساختار اسطوره‌های تقویمی هستند و قهرمان این حماسه‌ها نیز مانند ایزد باروری قصه‌های اسطوره‌ای به‌صورت دوره‌ای می‌میرد و زنده می‌شود؟ طبق تحقیقات انجام‌شده در پژوهش حاضر، به‌نظر می‌رسد که قهرمان داستان‌های پهلوانی بهمن‌نامه طبق نظریهٔ گرینتسر دارای ساختار اسطوره‌ای تقویمی است و بافت روایی این منظومه تحت تأثیر اندیشهٔ جدال همیشگی خیر و شر قرار گرفته است که این موضوع سبب پیدایش تقابل‌های آشکاری در شخصیت‌ها و کنش‌های داستان شده است.

کلیدواژه‌ها

ساختار، حماسه، داستان‌های پهلوانی، بهمن‌نامه، گرینتسر.

*khalili@lihu.usb.ax.ir

**zhossevani@NARJESRAFSANJAN.IR

***mohammadbarani@yahoo.com

مقدمه

بهم‌نامه از منظومه‌های حماسی است که به تقلید از شاهنامه و به همان سبک و سیاق نوشته شده است. «اوج حماسه‌سرایی در تاریخ ادب فارسی، قرن چهارم و پنجم هجری بوده و بهم‌نامه یکی از مشهورترین منظومه‌هایی است که در این برهه سروده شده است. سراینده این اثر ایران‌شاه بن ابی‌الخیر، حماسه‌سرای سده‌های پنجم و ششم هجری است که کوشش‌نامه نیز منسوب به اوست. در این دو منظومه نامی از ایرانشان نیامده و اولین بار صاحب *مجم‌التواریخ و القصص* از او به‌عنوان سراینده این دو اثر نام برده است. تاریخ دقیق سرایش بهم‌نامه معلوم نیست؛ اما با توجه به ذکر نام این اثر در *مجم‌التواریخ و القصص*، این منظومه باید پیش از تألیف *مجم‌التواریخ و القصص* (۵۲۰ قمری) سروده شده باشد و چون نسخه‌ای از بهم‌نامه به محمد بن ملک‌شاه سلجوقی تقدیم شده است؛ از این رو می‌توان گفت که بهم‌نامه پیش از ۵۱۱ ق سروده شده است. وجود پاره‌ای تفاوت‌ها در دو نسخه این کتاب حاکی از آن است که ایران‌شاه چندبار در ۴۵۹ ق و حدود سال ۵۰۰ و ۵۰۱ ق در منظومه خود تجدیدنظر کرده و رخداد‌های مربوط به اوایل قرن ششم را بر آن افزوده است» (طالبی، ۱۳۹۲: ۱۱۱). تحلیل ساختاری متون شیوه‌ای است که به بررسی ارتباط روابط میان اجزا در ارتباط با کل متن می‌پردازد. پژوهش‌گران تاکنون نظریات گوناگونی در این زمینه ارائه نموده‌اند. گرینتسر^۱ یکی از نویسندگان روسی است که به بررسی حماسه‌های اقوام مختلف خصوصاً هندباستان پرداخته است. «پ. آ. گرینتسر^۲ (۲۰۰۹-۱۹۲۸) بزرگ‌ترین نویسنده اهل مسکوست که توجه او معطوف به *مهابهاراتا* و *رامایانا* می‌باشد... پ. آ. گرینتسر در کنار *مهابهاراتا* و *رامایانا* ادبیات بومی سنسکریت را نیز مورد مطالعه قرار داده است» (Serebriany, 2012: 243). وی تلاش کرده است، ساختار یک‌سانی را برای داستان‌های حماسی ارائه کند. به اعتقاد او الگوی ساختاری قصه‌های حماسی یک اسطوره تقویمی است که همیشه تکرار می‌شود.

در تحقیق حاضر سعی شده است با در نظر داشتن الگوی گرینتسر و گریماس^۳، به بررسی داستان‌های پهلوانی بهم‌نامه و تحلیل ساختاری آن پرداخته تا دریابیم که آیا قصه‌های حماسی بهم‌نامه طبق نظریه گرینتسر الگوی تقویمی است؟ آیا اندیشه جدال خیر و شر بر ساختار این داستان‌ها تأثیر گذاشته است؟ آیا الگوی کنشی گریماس در

^۱Grintser

^۲P.A.Grintser

^۳ Greimas

مورد ساختار، تقابل میان شخصیت‌ها و عمل قهرمانان این روایت صدق می‌کند؟ تاکنون تحقیقاتی در مورد بهمن‌نامه صورت گرفته است که به نظر می‌رسد با توجه به ارزش بهمن‌نامه به‌عنوان یکی از متون حماسی مهم پس از شاهنامه این تحقیقات کافی نمی‌باشد؛ برای مثال «تحلیل خویش‌کاری‌های ضد حماسی بهمن در بهمن‌نامه و مقایسه آن با خویش‌کاری‌های پهلوانان الگویی حماسی» از معصومه طالبی، (۱۳۹۲: ۱۰۹-۱۳۰)، در این مقاله ضمن بررسی خویش‌کاری‌های بهمن، دلایل عدم موفقیت ایران‌شاه برای ارائه قهرمانی قابل‌پذیرش، بررسی شده است. «فرایند فردیت در حماسه بهمن‌نامه» از بهزاد آتونی و مهدی شریفیان، (۱۳۹۳: ۲۷۱-۳۰۰)، نویسندگان تلاش کرده‌اند تا با بررسی آرای یونگ، زیرساخت کهن‌نمونه‌های بهمن‌نامه را با توجه به کهن‌نمونه «فرایند فردیت» مورد تحلیل قرار دهند. «آموزه‌های حکمی و اخلاقی در بهمن‌نامه و جستاری در ریشه‌های ایرانی و اسلامی آن» از لیلیا هاشمیان و بهزاد آتونی (۱۳۸۹: ۱۵۷-۱۷۲) که در تحقیق حاضر آموزه‌های حکمی و اخلاقی بهمن‌نامه مورد بررسی قرار گرفته است. «تشابهات ویس و رامین و بهمن‌نامه» از وحید رویانی (۱۳۹۱: ۷۴-۹۴) است که نویسنده با مقایسه این دو داستان وجوه تشابه این داستان‌ها را در زمینه توصیف صحنه‌ها، شخصیت‌پردازی، نوع حوادث و... مطرح کرده است. نویسنده خصوصیات یک اثر حماسی را مانند جنگ‌ها و ستیزه‌ها، وصف پهلوانی‌ها، کارهای خارق‌العاده و... بررسی کرده است. روش کار، تحلیل کتاب‌خانه‌ای است. به این صورت که ابتدا قهرمانان داستان‌های بهمن‌نامه بر اساس الگوی اسطوره‌های تقویمی بررسی و تحلیل خواهند شد و سپس ساختار روایی داستان‌ها از نظر تأثیر کشمکش خیر و شر بر آن و تقابل میان شخصیت‌ها و کنش قهرمانان بررسی می‌شود.

بحث و بررسی

۱- ساختارگرایی

یکی از روی‌کردهایی که در حوزه نقد ادبی از قرن بیستم به آن توجه شد، ساختارگرایی است. ساختارگرایی در پی آن است تا الگو و نظامی از روابط بین متن ارائه کند که به وسیله آن امکان ارزیابی متون فراهم شود. تاکنون پژوهش‌گران زیادی به ساختارگرایی علاقه نشان داده و پژوهش‌هایی را برپایه این نظریه انجام داده‌اند. مهم‌ترین پژوهش ادبی ساختارگرا را ولادیمیر پراپ^۱ درباره قصه‌های پریان انجام داد. از آن‌جا که در داستان‌های کهن بن‌مایه‌ها تکراری هستند «پراپ با تحلیل محتوای حدود صد قصه عامیانه روسی، به بن‌مایه‌های تکرار شونده آن‌ها دست یافت» (گیرو،^۲ ۱۳۸۳: ۱۰۹). گریماس یکی دیگر از

¹Vladimir propp

²Guiraud

ساختارگرایان است که کار خود را با مفهوم تقابل‌های دوگانه آغاز می‌کند. به اعتقاد وی تقابل‌سازی‌های ذهن انسان به شخصیت‌ها و سرانجام دستور روایت راه می‌یابند؛ از این‌رو شناخت تقابل‌های موجود در متن کمک زیادی به درک ساختار بنیادی روایت می‌کند. «در روایت‌های ما، این ساختار در قالب قاعده‌های پی‌رنگ مانند کشمش و گره‌گشایی، نزاع و آشتی و جدایی و وصال حضور پیدا می‌کند. این قاعده‌های پی‌رنگ را «کنش‌گرها» یا عمل‌کردهای شخصیت اجرا می‌کنند (تایسن، ۱۳۷۸: ۳۶۴). وی برخلاف پراپ به نقش شخصیت‌ها در مسیر روایت بیش از کنش‌ها اهمیت می‌دهد و به جای هفت‌دسته شخصیت‌های پراپ، سه‌دسته از تقابل‌های دوگانه‌ای را پیش‌نهاد کرد «که سه‌جفت مرتبط با هم را تشکیل می‌دهند: اعطاکننده+ دریافت‌کننده؛ فاعل+هدف؛ یاری‌گر+ رقیب» (تولان، ۱۳۸۶: ۱۵۰). توماس پاول^۱ از صاحب‌نظرانی است که تلاش کرده است تا دستور زبانی ساختاری ارائه کند تا بتواند به کمک آن اشکال مختلف روایت را مثل داستان، حکایت، نمایش‌نامه و ... تحلیل کند. وی مدل‌های روایتی کسانی چون گریماس و تودورف را ناقص می‌داند و معتقد است که این‌ها تنها به کنش‌های آدم‌های داستان، آن هم به‌طور مجرد، توجه کرده‌اند و مدل‌های مذکور نمی‌تواند ارتباط فاعل و فعل (یعنی شخصیت و کنش) را بخوبی نشان دهد در نتیجه با مطالعه این مدل‌ها دقیقاً نمی‌توان به ساختار طرح داستان پی برد. به عقیده پاول، همین اشکال در مورد تحلیل شخصیت‌های داستانی هم صادق است و آن‌ها تنها به کنش شخصیت‌ها توجه کرده‌اند نه به انگیزه آن‌ها و کم‌تر چگونگی شکل و طرح روایت را مورد بررسی قرار داده‌اند (اخوت، ۱۳۷۱: ۷۳).

گرینتسر یکی از نظریه‌پردازان روسی است که ادبیات حماسی را خصوصاً در هند مورد بررسی قرار داده است. وی در رویکرد مقایسه‌ای خود عناصر تشکیل دهنده طرح قصه حماسی و اسطوره طبیعت را مقابل هم قرار داد. او ساختار قصه‌های حماسی و اسطوره‌ای را مانند قصه‌های جادویی دانسته و داستان‌های حماسی را براساس الگوی پراپ مورد بررسی قرار داده است. همه این قصه‌ها را دربرگیرنده سفری می‌داند که در آن قهرمان راهی دیاری دیگر می‌شود و در جست‌وجوی شخصی است که دشمن او را ربوده یا کشته است. به اعتقاد وی قصه‌های حماسی با قصه‌های پری‌وار تفاوت‌هایی دارند برای مثال: در قصه‌های اسطوره‌ای مرگ قهرمان موقتی است در صورتی که در قصه‌های حماسی مرگ ممکن است ظاهری باشد یا بدل قهرمان به‌عنوان یاری‌گر سپر بلای او شده، به جای او بمیرد. «بدل» شخصیتی است که بیش‌تر اختصاصی قصه حماسی است. این فرد بدل قهرمان است؛ یعنی دوست نزدیک او و یا کسی که شباهت زیادی به او دارد و به جای او می‌میرد (همان: ۲۹۸).

گرینتسر در طی تحقیقات خود به این نتیجه رسیده است که قهرمان قصه‌های حماسی نیز مانند ایزد گیاهی در قصه‌های اسطوره‌ای به صورت دوره‌ای می‌میرد و دوباره زنده می‌شود. به اعتقاد وی در این قصه‌ها مرگ پسر قهرمان یا بدل و ظهور مجدد وی و پیروزی برابر با مرگ و تولد دوباره در اسطوره طبیعت است و کشتن قهرمان در افسانه‌های ملل مختلف که «گاه به صورت شهادت، گاه فرو رفتن در آتش یا تبعید شدن یا به زندان و چاه تاریک فرو افتادن است. [این‌ها همه] نماد پنهان شدن دانه در زمین است و بازگشت قهرمان از جهان زیرین، از آتش برون آمدن، یا از تبعید و زندان و چاه خارج شدن، نماد رستاخیز یا باز رویدن و باروری مجدد گیاهی است. این اسطوره ناخودآگاه به گیاه یا قهرمان کشته شده جاودانگی می‌بخشد» (جعفری و طالبیان، ۱۳۸۸: ۱۷). همان گونه که در اسطوره طبیعت خدای جنگ آوری به نبرد با خدای خشک سالی رفته تا قهرمان مظلوم را نجات دهد، در حماسه نیز پهلوانان به نبرد با دشمن که نماد خدای خشک سالیست، رفته سعی می‌کنند با گرفتن انتقام خون قهرمان قربانی حیات مجدد را به وی عطا کنند. «عنصر ضروری این سفر جنگ با دشمن است، دشمنی که اغلب به شکل هیولا یا اژدهاست، موجودی که یا شکنجه‌گر شخص گمشده است و یا نگاهبان او. در روایت اسطوره کلاسیکی که قصه حماسی از آن گرفته شده این ستم‌گر خدای مرگ و خشک سالیست، موجودی که می‌کوشد زندگی را در روی زمین نابود سازد. در مقابل او، قهرمان مظلوم قرار دارد: ایزد یا ایزد بانوی طبیعت، و فردی که راهی سفر می‌شود تا این ایزد (و یا ایزدبانو) را نجات دهد، هم‌سر (مؤنث و یا مذکر) روحانی اوست» (اخوت، ۱۳۷۱: ۲۹۴). از این رو وی برای قصه‌های حماسی طرحی ارائه نموده است که شامل چرخه‌ای همانند چرخه حیات در الگوی مرگ و تولد مجدد در طبیعت می‌باشد: «۱- تولد معجزه‌آسای قهرمان؛ ۲- دشمنان او: موجودات زیر زمین، اژدها؛ ۳- از بین رفتن تعادل اولیه: الف) حسادت یا دشمنی دشمنانش (ب) اراده بد الهه، به عنوان مثال در ایلپاد؛ ۴- مرگ موقت قهرمان یا قهرمانان با: الف) تبعید قهرمان قبلی؛ ب) آدم‌ربایی یا اسارت ۵- تلاش قهرمان اخیر: الف) در زیرزمین؛ ب) در مبارزه او با اژدها (دشمنش)؛ ۶- پیروزی یک قهرمان بر اژدها: پیروزی نمادین او بر مرگ؛ ۷- بازگشت قهرمان و بازسازی تعادل اصلی» (Zlatar, 1997: 271). آنا کراسنو ولسکا، که بخش اسطوره‌ای شاهنامه را (با تکیه بر نظریه گرینتسر) مورد تحلیل قرار داده، معتقد است این فرایند در داستان‌های ایرانی در سه نسل پیاپی رخ می‌دهد (پدر قهرمان- پسر قهرمان- نوه قهرمان طبق این الگو پدر با تحریک اطرافیان که غالباً یک زن است، با گناه جاه‌طلبی، قدرت‌طلبی، غرور و حسادت (بر سر زن) و... پسر- قهرمان را راهی دیاری دیگر می‌کند و به صورت مستقیم یا غیرمستقیم زمینه‌ساز مرگ او می‌شود و به همین دلیل در کشور سوگ‌واری برپا می‌شود.

پس از این که نوه قهرمان متولد می‌شود، دوره سوگواری تمام شده نوه قهرمان، علیه قاتلین پدر قیام می‌کند. پدربزرگ بعد از دیدن انتقام خون پسر حکومت را به نوه واگذار می‌کند و می‌میرد. نوه او حاکمیتی را که پدر از دست داده بود، به چنگ آورده و صلح برقرار می‌شود. پس از این، داستان رو به انفعال می‌نهد. «اسطوره ایرانی مرگ-رستاخیز... مبتنی بر طرح مکرریست که مراحل پیش‌رونده عمل و نقش‌های مربوط بدان بین سه نسل از مردان دودمان شاهی اساطیری تقسیم می‌شود» (ولسکا، ۱۳۸۲: ۱۰۷). نظریه گرینتسر بر پایه اسطوره مرگ و رستاخیز بنا شده است که «روان‌کاوان این اندیشه را مبتنی بر اصل صورت نوعی دانسته‌اند که در ضمیر آدمی نهفته است و به شکل‌های گوناگون می‌تواند جلوه‌گر شود» (ستاری، ۱۳۴۸: ۱) و به خاطر این خاصیت کهن‌الگویی اسطوره مرگ و رستاخیز، می‌توان این طرح را در اکثر داستان‌های حماسی مشاهده کرد و از آنجا که اسطوره جدال خیر و شر نیز خاصیت کهن‌الگویی داشته و «متأثر از اسطوره سال بزرگ کیهانیست» (سرکاراتی، ۱۳۵۷: ۱۱۳)، می‌توان این نبردها را نبرد خیر و شر دانست.

۲- خلاصه بهمن‌نامه

شرح داستان بهمن و چگونگی آغاز کار او که در مقدمه بهمن‌نامه آمده است (ابن ابی‌الخیر، ۱۳۸۰: مقدمه غیفی). در بخش نخست داستان از کشته شدن اسفندیار بدست رستم و به پادشاهی رسیدن بهمن و ازدواج او با کتایون دختر پادشاه صور کشمیر سخن گفته است. کتایون، بهمن را به شکار می‌فرستد و نهانی با لؤلؤ نقشه‌ای طرح می‌کنند تا بهمن را از میان بردارند؛ ولی نقشه آنان بی‌نتیجه می‌ماند و بهمن از توطئه‌رهای می‌یابد و به مصر رفته در آنجا با دختر قیصر ازدواج می‌کند. بهمن با یاری پادشاه مصر لشکری فراهم کرده برای باز پس گرفتن تاج و تخت به جنگ لؤلؤ می‌رود و لؤلؤ شکست می‌خورد. بهمن آن‌ها را مجازات می‌کند. خبر کشته شدن رستم را به بهمن می‌دهند، پس از یک هفته سوگواری، آماده انتقام گرفتن از فرامرز پسر رستم و خاندان زال می‌شود. دومین بخش، با آراستن سپاه برای ستیزه با فرامرز و زال آغاز می‌شود. خبر لشکرکشی بهمن به فرامرز می‌رسد، جنگی سخت بین سپاهیان رخ می‌دهد و تعداد زیادی کشته به‌جا می‌گذارد. بهمن شکست یافته به بلخ بازمی‌گردد. بهمن دستور گردآوری سپاه را می‌دهد و خود را برای رزم دوم آماده می‌سازد و در رزم دوم نیز بهمن شکست می‌خورد. چند سالی می‌گذرد بهمن رزم سوم را تدارک می‌بیند. در این جنگ بادی شدید با سنگ و خاک به طرف آنان می‌وزد و سپاه تارومار و فراری می‌گردد. در رزم چهارم جنگ سختی میان دو

سپاه درمی‌گیرد. این بار، باد پرسنگ و خاک را به طرف سپاه سیستان می‌وزاند و در نتیجه بسیاری از پهلوانان کشته و فرامرز دستگیر و به دار آویخته و زال اسیر می‌شود. سایر افراد خانواده به کشمیر فرار می‌کنند. در بخش سوم از ماجرای فرار دختران رستم تعقیب آنان به وسیله بهمن و بازدید بهمن از دخمه پهلوانان و تجدید بنای سیستان سخن رفته است. در بخش چهارم ماجرای برزین آذر و ستیزه او با بهمن بیان شده است.

۳- تحلیل ساختاری داستان بهمن

به نظر می‌رسد که طرح گرینتسر نیز مانند مدل پیش‌نهادی گریماس ناقص بوده و عیوب مطرح شده در بافت داستان توسط پاول و از طرفی به تقابل‌های مطرح شده در نظریه گریماس توجه نکرده است؛ از این رو شایسته است که داستان‌های پهلوانی بهمن-نامه را با توجه به حاکمیت اندیشه جدال خیر و شر و کنش و شخصیت‌های داستان مورد بررسی قرار دهیم؛ بنابراین ابتدا این داستان‌ها را براساس طرح پیش‌نهادی گرینتسر تحلیل و سعی کرده‌ایم که عیوب و نواقصی که این طرح دارد با استفاده از نظر گریماس و پاول کامل‌تر گردد.

۳-۱- تولد قهرمان

اسفندیار از ازدواج کی کاوس با دختر قیصر روم متولد می‌شود:

از او زاد اسفندیار یار دلیر که در رزم بودی بمانند شیر
(ابن ابی‌الخیر، ۱۳۸۰: ۱۸)

۳-۲- دشمنی دشمنان

در بهمن‌نامه از دشمنی‌های گرزم و اعزام اسفندیار به سیستان سخنی به میان نیامده است و رستم به عنوان دشمن ناخواسته اسفندیار شناخته می‌شود؛ البته بهمن در این داستان بیش از آن که رستم را مقصر بداند، زال را دشمن می‌شمارد. «بهمن زال را مسبب اصلی واقعه کشته شدن پدرش می‌داند و در عزای رستم یک‌هفته به سوگ می‌نشیند و بزرگان دربار بر حسب رسم معمول زمان بدون کلاه و کمر به دیدار وی می‌آیند» (اسدی، ۱۳۸۳: ۱۱).

که او رهنمون بود بر خون شاه نبود اندر آن هیچ کس را گناه
(همان: ۱۸۴)

۳-۳- از بین رفتن تعادل اولیه

داستان اسفندیار در بهمن‌نامه به صورت خلاصه ذکر شده است؛ از این رو شرح این مرحله را با استفاده از داستان فردوسی بیان خواهیم نمود. اسفندیار پس از شکست توران و آزادی خاوران، خواهان عمل گشتاسپ به وعده‌های خود و دادن تخت به اسفندیار است. گشتاسپ که از جاماسپ سرنوشت اسفندیار را می‌شنود، با گذاشتن شرط به

بندکشیدن رستم، اسفندیار را عازم سیستان کرده مقدمات مرگ وی را فراهم می‌کند. کتایون او را نهی می‌کند؛ اما اسفندیار به سخنان او توجهی نمی‌کند.

بکار آوری زور و بند و فسون
بیند آوری رستم زال را
نمانی که کس برنشیند بزین
(همان: ۲۲۴)

سوی سیستان رفت باید کنون
برهنه کنی تیغ و گوپال را
زواره فرامرز را همچنین

۳-۴- مرگ موقت

اسفندیار را رستم می‌کشد. در این دوره در کشور عزای عمومی برپا می‌شود و رستم تربیت «بهمن» را برعهده می‌گیرد و او را آموزش می‌دهد.

که شد کشته پیش وی اسفندیار
تهمتن همی داشتش چون سزید
یلی گشت با زور و با دستبرد
(ابن ابی الخیر، ۱۳۸۰: ۱۸)

بدین برنیامد بسی روزگار
به گیتی از او بهمن آمد پدید
هنرهای رستم بیاموخت گرد

۳-۵- تلاش قهرمان

خبر مرگ رستم به گوش بهمن می‌رسد و او مصمم می‌شود تا انتقام پدرش را از خاندان زال و رستم بگیرد:

هم از پشت پیلان هندی درای
دلیر و نکوکار و با دستبرد
کزیشان ستوه آمدی کشوری
که پیدا نبودش کران و میان
(همان: ۱۹۲-۱۹۱)

ز درگاه خسرو بنالید نای
ز گردان گزین کرد پس هفت گرد
فرستاد با هر یکی لشکری
سپاهی روان شد سوی سیستان

۳-۶- پیروزی قهرمان

از آن‌جا که قصه‌های پهلوانی شرح رشادتهای پهلوانان است، به نظر می‌رسد الگوی پیش‌نهادی گرینتسر، چون به بافت این نوع داستان‌ها توجه نمی‌کند همانند الگوی گریماس و تودورف الگوی رسایی نمی‌باشد؛ از این‌رو به بررسی بافت داستان بهمن در این مرحله خواهیم پرداخت:

۳-۶-۱- بهمن برای انتقام جویی به سیستان حمله می‌کند. زال از او تقاضای صلح می‌کند. بهمن رد می‌کند. بهمن جنگ را آغاز می‌کند، بهمن شکست می‌خورد.

۳-۶-۲- بهمن مجدداً حمله می‌کند، نبرد صورت می‌گیرد، بهمن عقب‌نشینی می‌کند. بهمن، گردان سپاه فرامرز را به یاری می‌طلبد. گردان به بهمن خیانت می‌کنند. فرامرز عقب‌نشینی می‌کند.

۳-۶-۳- فرامرز به دروغ خبر خودکشی سام را پخش می‌کند. بهمن فریب‌خورده

حمله می کند. فرامرز و سام با لشکری آماده در مقابل او قرار می گیرند. بهمن شکست می خورد.

۳-۶-۴- بهمن مجدداً آماده نبرد می شود، نبرد صورت می گیرد. بانوگشسپ آسیب می بیند. زواره به کمک او می آید. زواره بدست سلمان کشته می شود.

۳-۶-۵- زال برای انتقام پسر به میدان می آید. نبرد آغاز می شود. سلمان به او ضربه می زند. زال، سلمان را فریب می دهد. سلمان کشته می شود.

۳-۶-۶- بهمن دستور حمله می دهد. نبرد آغاز می شود. طوفان به یاری سپاه فرامرز می آید. بهمن می گریزد.

۳-۶-۷- بهمن ساز نبرد می کند. درگیری صورت می گیرد. زال توان جنگیدن ندارد از فرامرز درخواست کمک می کند. سام را کوهیار می کشد.

۳-۶-۸- فرامرز برای انتقام پسرش بیرون می آید. فرامرز با کوهیار می جنگد. کوهیار کشته می شود.

۳-۶-۹- دو سپاه عازم نبرد می شود. درگیری صورت می گیرد. طوفان به یاری سپاه بهمن می آید. سپاه فرامرز شکست خورده او به دار آویخته می شود. می توان نمودار خطی هر حرکت را به صورت زیر نشان داد:

حرکت برای انتقام → (تقاضا و رد آن) → درگیری → (آستانه شکست و کمک از یاریگر) → نتیجه

همان طور که مشاهده می شود، داستان از نوزده حرکت با بافت یکسان تشکیل شده است که همگی به قصد انتقام است. قهرمان یا ضد قهرمان برای انتقام عازم نبرد می شود. گاهی قبل از درگیری تقاضایی از جانب یکی از طرفین که معمولاً حاوی پیام صلح است، صورت گرفته با رد تقاضا از جانب طرف مقابل مواجه می شود. پس از این درگیری آغاز می شود. معمولاً زمانی که قهرمان یا ضد قهرمان در آستانه شکست قرار می گیرد، یاری گر به کمک او آمده او را از مخمصه نجات می دهد تا مانع تمام شدن داستان در این قسمت شود. این یاری گر در داستان های حماسی گاهی به صورت فریب طرف مقابل و گاه به صورت وقایع طبیعی و... ظاهر می شود. پس از آن حرکت با شکست یا پیروزی یکی از طرفین به پایان رسیده اگر طرف آغازکننده حرکت شکست بخورد. آغازگر حرکت بعد نیز او خواهد بود؛ اما اگر حرکت او نتیجه مطلوبی در پی داشته باشد و طرف مقابل شکست بخورد، حرکت بعدی از جانب طرف مقابل صورت گرفته تا انتقام شکست قبلی را بگیرد. این حرکت ها ادامه می یابد تا آغازگر انتقام به هدف خود برسد و با نابودی دشمن، حکومت را بدست بگیرد. در بهمن نامه نیز از آغاز داستان با ستیزه هایی که میان دو تبار صورت گرفته است، مواجه هستیم. «آن بنیاد اسطوره ای که سرشت حماسه را می سازد، «ستیز

ناسازها»ست... این ستیزه و کشاکش می‌تواند در میان پهلوانان و دیوان، پهلوانان و نیروهای زمینی یا فراسویی، در میان دو پهلوان یا دو تبار، دو مردم باشد» (کزازی، ۱۳۶۸: ۱۹-۱۸). به نظر می‌رسد نبرد خیر و شر و نور و ظلمت در اندیشه ایران‌شاه نیز تکرار شده است. «زمانی که با خاندان رستم درگیر می‌شود، جدای از مسأله انتقام و کین‌خواهی که به‌طور معمول در آثار حماسی مطرح می‌شود، گونه‌ای دیگر از درگیری و ستیزه نور و ظلمت پیش می‌آید. تردیدی نیست که کین‌کشی بهمن از زال و خاندان وی خوش‌آیند نمی‌نماید و درست به همین‌روی «پشوتن» و «جاماسپ» مشاوران خردمندش از این امر به‌هیچ‌روی، خشنود نبودند و کوشیدند که آتش کینه را در وجود وی خاموش کنند... در پایان کار زمانی که درمی‌یابد مرتکب اشتباه شده، از آن‌چه کرده پشیمان می‌گردد و زال را همراه دیگر بندگان آزاد می‌کند و دستور می‌دهد که سیستان را که بر اثر هجوم او به ویرانه‌ای بدل شده بود از نو بسازند» (جعفری قریه علی، ۱۳۸۸: ۲۱۳). از این‌رو می‌توان گفت که این اندیشه‌ها بر بافت داستان نیز تأثیر گذاشته، در بافت داستان بوضوح نمایان شده است.

۳-۷- بازگشت تعادل

بهمن پس از پیروزی در نبرد، به آبادانی سیستان پرداخته زال و دختران را آزاد می‌کند و حکومت سیستان را به خاندان زال واگذار می‌کند. پس از این کشور در صلح بسر می‌برد.

۴- داستان برزین آذر

رستم با کشتن اسفندیار زمینه مرگ فرزند و اسارت خاندانش را فراهم می‌کند. برزین آذر، پسر فرامرز که قبلاً در هندوستان بسر می‌برده به ایران برمی‌گردد و با بهمن به نبرد می‌پردازد تا انتقام خون فرامرز را بگیرد. در این نبرد بانوگشسپ نیز به یاری برزین می‌آید و بهمن را شکست داده سرانجام صلح می‌کنند؛ اما زمانی که ازدها بهمن را می‌بلعد، برزین آذر برای گرفتن انتقام خون پدر، به بهمن کمک نمی‌کند و به رستم نیز اجازه نجات او را نمی‌دهد. پس از مرگ بهمن، برزین به خدمت همای درآمده، صلح و آرامش برقرار می‌شود.

۴-۱- تولد قهرمان

فرامرز پسر رستم متولد می‌شود.

۴-۲- دشمنی دشمنان

رستم با کشتن اسفندیار، زمینه‌ساز دشمنی بهمن با خاندان زال می‌باشد.

۴-۳- از بین رفتن تعادل اولیه

بهمن برای گرفتن انتقام اسفندیار به سیستان حمله می‌کند و فرامرز به مقابله با او

می پردازد.

فرامرز بیرون شد از پیش زال	شده دور ازو خورد و آرام هال
به هر سو برفکنند پویان نوند	فراز آمدش لشکری دلپسند
چنان شد ز انبوهشان کوه دشت	که اندر هوا مرغ پَران نگشت
	(ابن ابی الخیر، ۱۳۸۰: ۱۹۲)

۴-۴-مرگ موقت

فرامرز پسر رستم که در این داستان به عنوان بدل قهرمان است به جرم گناهان پدر کشته می شود و نقش بدل قهرمان را در این داستان ایفا می کند. خاندان زال به اسارت برده شده سیستانستان به آتش کشیده می شود.

بستند دستش به کردار سنگ	فکندند در گردنش پالهنک
زد اندر گلستان کابل درخت	رسن کرد بر شاخ بن بند سخت
فرامرز را زنده بر دار کرد	سر نامدارش نگوَسار کرد
	(همان: ۲۳۹)

۴-۵-تلاش قهرمان

برزین آذر که در هندوستان به سر می برد به کمک پدر می شتابد، ابتدا توسط بهمن اسیر می شود؛ اما برزین به یاری رستم فرخزاد آزاد شده و آماده نبرد با بهمن برای گرفتن انتقام خون پدر می گردد.

روان فرامرز پاکیزه دین	نه خشنود بود گر نخواهمش کین
من و گرز و شمشیر تا زنده ام	بدین کینه دل را بیاکنده ام
	(همان: ۴۹۰)

۴-۶-نبرد

در این مرحله برزین آذر در مقابل بهمن قرار گرفته، به یاری بانوگشسپ به انتقام گرفتن از بهمن برمی آیند.

۴-۶-۱- برزین عازم نبرد با بهمن می شود. بهمن به وساطت زال و بانوگشسپ تقاضای صلح می کند. برزین می گوید از کین پدر دست نمی کشد. بهمن پارس را برای نبرد می فرستد. پارس شکست خورده فرار می کند.

۴-۶-۲- برزین با تجهیز سپاه و لشکر به نبرد بهمن می رود. برزین به بهمن حمله می کند. بهمن گرفتار شده سپاهیانش به کمک او می آیند. بهمن شکست خورده می گریزد.

۴-۶-۳- بهمن تجدید قوا کرده لشکر فراهم می کند. بهمن از رستم می خواهد تا به او بیوندد. رستم تقاضای او را رد می کند. نبرد صورت می گیرد. سپاهیان بهمن فرار می کنند و بهمن گرفتار می شود. بهمن به کمک جاماسپ به ساری می گریزد.

۴-۶-۴- برزین به ساری حمله می کند. جاماسپ تقاضای صلح می کند. رستم مخالفت

می کند. به کمک دختر خاقان چین صلح برقرار می شود.

۳-۶-۵- بهمن اسیر اژدها می شود. بهمن از برزین تقاضای کمک می کند. برزین به سبب انتقام خون پدرش مخالفت می کند. اژدها او را می بلعد.

حرکت الف → درگیری → (تقاضای ب و رد آن) → (آستانه شکست و کمک یاری گر) →

نتیجه ب → (آستانه شکست و کمک یاری گر) → درگیری →

(تقاضای الف و رد آن) → حرکت ب

حرکت ها ادامه می یابد تا حرکت آخر که به پیروزی کامل الف یعنی آغازگر انتقام ختم شود.

۴-۷- بازگشت تعادل

در این مرحله همای بر تخت پادشاهی نشسته، برزین به خدمت او در آمده، صلح برقرار می شود.

۵- شخصیت های قصه های پهلوانی بهمن نامه

همان طور که قبلاً ذکر شد، ولسکا شخصیت های قصه های حماسی ایران را براساس نظریه گرینتسر شامل سه نسل پیاپی می داند. «پدر، پسر که معمولاً شخصیت اصلی هر قصه است و نوه پسری (یعنی پسرپسر). شخصیت چهارم هر ردیف قاتل پسر است» (اخوت، ۱۳۷۱: ۲۹۹). در این تحلیل، قهرمان جست و جوگر از قهرمانان فرعی شمرده شده است. «قهرمان فعال [یعنی جست و جوگر] شخصیتی فرعی و درجه دوم است» (همان: ۳۱)؛ در صورتی که در داستان های پهلوانی ایران سیر اصلی حوادث حول رشادت ها و پهلوانی های قهرمانانی مانند زال، رستم، فرامرز و ... است که به عنوان قهرمانان جست و جوگر از آنان یاد شده است از این جهت شایسته است که بار دیگر شخصیت های داستانی بهمن نامه را به عنوان یکی از متون حماسی ایران (با در نظر داشتن این نکته که قهرمان و ضد قهرمان ممکن است در نقاط مختلف داستان دگردیسی یابند) مورد بررسی قرار دهیم:

۵-۱- خاندان شاهی سیستان (رستم، فرامرزو...) قهرمان (فرامرز و برزین آذر) یاری گر (نیروهای انسانی و طبیعی)

۵-۲- خاندان شاهی ایران (اسفندیار، بهمن و ...) ضد قهرمان (بهمن، پیروز و...)
یاری گر (نیروهای انسانی، نیروهای طبیعی و...)

در تقسیم بندی شخصیت ها، تقابل های دوگانه بین شخصیت های داستانی بوضوح قابل مشاهده است. شاید این تقابل های دوتایی نتیجه حاکمیت اندیشه های ثنویت بر ذهن و اندیشه حماسه سرایان ایرانی باشد. در این داستان تقابل ها حتا در شخصیت های داستانی

نیز نمایان شده است. بهمن در بهمن نامه به عنوان پادشاهی سلطه گر و منفی، ضد قهرمان شمرده می شود در صورتی که در شاهنامه این شخصیت مانند اسفندیار نه کاملاً نیک و نه کاملاً بد است؛ از این جهت او را ضد قهرمان دانسته اند. سراینده این اثر «با وجود تأثیر پذیری بسیار زیاد از شاهنامه - نتوانسته قهرمانی یکه برای منظومه اش بیوراند و خویش کاری های بهمن در بسیاری موارد با پیش فرض های الگویی درباره پهلوان، مبیانت داشته در تعارض است، شاید داشتن این ویژگی سبب شده که محققانی چون وحیدیان و مختاری آن را ضد حماسه و پایان حماسه بدانند» (طالبی، ۱۳۹۲: ۱۱۰).

از این جهت می توان در تقسیم بندی شخصیت های داستانی این اثر حماسی ترکیبی از الگوی گریماس و گرینتسر را ارائه نمود:



طبق نظریه گرینتسر، زمانی که سرنوشت بدل یا قهرمان قربانی با مرگ عجیب می گردد، تلاش قهرمان برای نبرد با دشمنان آغاز می شود. سرانجام درگیری و نبرد صورت می گیرد که همان تقابل نیروهای خیر و شر در اندیشه ایران باستان و نقطه شروع داستان های پهلوانی می باشد. در مرحله بعد قهرمان بر دشمن پیروز شده او را می کشد. با مرگ طرف مقابل، تعادل اولیه به داستان بازمی گردد که با رستخیز در الگوی طبیعت برابر است.

نتیجه‌گیری

وجود اندیشه‌های ثنویت و جدال خیر و شر بر ساختار داستان‌های پهلوانی بهمن‌نامه تأثیر گذاشته، باعث بوجود آمدن تقابل‌های واضحی در ساختار داستان و شخصیت‌های آن شده است. در این داستان‌ها قهرمان مانند الگوی دوره‌ای مرگ و رستاخیز می‌میرد و پس از گذشتن دوره‌ای مشخص در شکل نوه قهرمان ظاهر می‌شود و تلاش می‌کند که انتقام خون پدر بی‌گناه خود را بگیرد. گرفتن انتقام سرآغاز داستان‌های حماسیست که در واقع بافت اصلی داستان نیز در همین نقطه است و در طرح گرینتسر به آن توجه نشده است. در این قسمت از داستان تقابل خیر و شر در بافت داستان‌ها بوضوح دیده می‌شود و این تقابل علاوه بر بافت داستان در شخصیت‌های داستانی نیز نمایان شده است. در این داستان‌ها در مقابل خاندان شاهی کشور الف، خاندان شاهی طرف مقابل نیز وجود دارند در مقابل قهرمان، ضد قهرمان و در مقابل یاری‌گر، یاری‌گری از طرف مقابل وجود دارد که همان مانع است. داستان از چندین حرکت تشکیل شده است و همه حرکت‌ها که معمولاً به قصد انتقام است، ساختار یکسانی دارند. حرکت با انتقام آغاز شده (در برخی از حرکت‌ها تقاضایی صورت می‌گیرد و توسط طرف مقابل رد می‌شود)؛ در نتیجه نبرد آغاز شده به شکست یا پیروزی ختم می‌شود و حرکت به تعادل می‌رسد. پس از این، همین روند از طرف مقابل تکرار می‌شود و این حرکت‌های تقابلی به تعداد n بار ادامه می‌یابد تا انتقام اصلی صورت گرفته، قهرمان حکومت تشکیل دهد. همان‌گونه که در اندیشهٔ ایران باستان، با خنثی شدن یکی از نیروهای خیر یا شر، جهان از جنبش باز می‌ایستد و رستاخیز صورت می‌گیرد. در این داستان‌ها نیز با گرفتن انتقام خون قهرمان قربانی (بدل) رستاخیز صورت گرفته، داستان جنبش خود را از دست داده رو به انفعال می‌نهد و صلح و آشتی حاکم می‌شود.

فهرست منابع

- آتونی، بهزاد و مهدی شریفیان. (۱۳۹۳). «فرایند فردیت در حماسه بهمن نامه»، کاوش نامه، دوره چهاردهم، شماره ۲۷، صص ۲۷۱-۳۰۰.
- ابن ابی الخیر، ایرانشاه. (۱۳۸۰). *بهمن نامه*، به کوشش رحیم عفیفی، تهران: علمی فرهنگی.
- اخوت، احمد. (۱۳۷۱). *دستور زبان داستان*، تهران: نشر فردا.
- اسدی، مهدی. (۱۳۸۳). «مقایسه بهمن نامه با داستان بهمن در شاهنامه»، *مطالعات ایرانی مرکز تحقیقات فرهنگ و زبان ایرانی*، دانش گاه شهید باهنر کرمان، شماره ششم، صص ۱-۲۵.
- تاینسن، لوییس. (۱۳۷۸). *نظریه های نقد ادبی معاصر*، ترجمه مازیار حسین زاده و فاطمه حسینی، تهران: نگاه امروز.
- تولان، مایکل. (۱۳۸۶). *درآمدی نقادانه - زبان شناختی بر روایت*، ترجمه ابوالفضل حرّی، تهران: بنیاد سینمایی فارابی.
- جعفری قریه علی، حمید. (۱۳۸۸). «سنجش بهمن نامه با شاهنامه»، *مطالعات ایرانی دانش کده ادبیات و علوم انسانی دانش گاه شهید باهنر کرمان*، شماره ۱۵، صص ۱۹۷-۲۲۱.
- جعفری، اسدالله و یحیا طالبیان. (۱۳۸۸). «ساخت روایی مرگ و رستاخیز در آینه اساطیر»، *زبان و ادب فارسی (گوهر گویا)*، سال سوم، شماره اول، صص ۱۱-۲۲.
- رویانی، وحید. (۱۳۹۱). «تشابهات ویس و رامین و بهمن نامه»، *مجله علمی- پژوهشی جستارهای ادبی*، شماره اول، صص ۷۵-۹۴.
- ستاری، جلال. (۱۳۴۸). «نمادهای مادی رستاخیز»، *جهان نو*، سال ۲۴.
- سرکاراتی، بهمن. (۱۳۵۷). «بنیان اساطیری حماسه ملی ایران»، *شاهنامه شناسی*، ج ۱، تهران: بنیاد شاهنامه شناسی.
- طالبی، معصومه. (۱۳۹۲). «تحلیل خویش کاری های ضد حماسی بهمن در بهمن نامه و مقایسه آن با خویش کاری های پهلوانان الگویی حماسه»، *پژوهش گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*، سال چهارم، شماره دوم، صص ۱۰۹-۱۳۰.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۷۴). *شاهنامه فردوسی*، به کوشش سعید حمیدیان، تهران: داد.
- کزازی، جلال الدین. (۱۳۶۸). *از گونه ای دیگر*، تهران: آگه.
- گیرو، پی.یر. (۱۳۸۳). *نشانه شناسی*، ترجمه محمد نبوی، چاپ دوم، آگه: تهران.



-ولسکا، آنا کراسنو. (۱۳۸۲). چندچهره کلیدی در اساطیر گاه‌شماری ایرانی، ترجمه ژاله متحدین، تهران: ورجاوند.
-هاشمیان، لیلا و بهزاد آتونی. (۱۳۸۹). «آموزه‌های حکمی و اخلاقی در بهمن‌نامه و جستاری در ریشه‌های ایرانی و اسلامی آن»، *فصل‌نامه زبان و ادب فارسی*، دوره اول، شماره ۲، صص ۱۵۷-۱۷۲.

- Serebriany, Sergei D.(2012). *Sanskrit Studies in Russia, Sixty years of Sanskrit Studie ,15th word Sanskrit Conference being jointly organized by the International of Sanskrit Studies (LASS) and the Rashtria Sanskrit Santhan.*
- Zlatar,Zdenko. (1997). *Approachesto the Ur Mahabharata , in Mabel Lee and Michael wilding. Eds .History , Literature and Society, Sydney Association for studies in society and culture.sydney.243-279.*

